

بردگی و تجاوز بر زنان در جنگ‌ها به روایت اسناد وضعیت زنان در جنگ‌ها ۴

چرا بچای تداوی تو
زن دیگر نگیرم؟ ۲ داستان

چگونه برای زنان زندانی
نوار بهداشتی تهیه کردیم ۲ معرفی کتاب



سال پنجم، شماره ۱۵۰، شنبه، ۹ اسد ۱۴۰۰، ۳۱ جولای ۲۰۲۱

یک و نیم هزار پرونده خشونت علیه زنان تا نقش زنان در پایان خشونت‌ها

۲ رویکردهای زنان

داستان پرآب چشم...

منصوره موسوی، پژوهشگر و جامعه‌شناس است که در زمینه تابوها و حق زنان بر بدنشان صاحب تالیفاتی است. دو کتاب «تابوی زنانگی» و «زنانگی و بدن» از جمله آثار مهم وی است که به بررسی سوءاستفاده جامعه مردسالار از بدن و نیازهای فیزیولوژیک زنان در امور اجتماعی و فرهنگی و همچنین محدودیت‌هایی که تنها به خاطر آناتومی و جنسیت در مسیر پیشرفت زنان قرار گرفته و موجب ازخودبیگانگی آن‌ها شده است، می‌پردازد. نیمرخ درباره تابوپنداری هویت زنانه در تفکر طالبانی و پیشینه تفکر طالبانی در خاورمیانه با وی مصاحبه کرده است. وی همچنین در تعدادی از دانشگاه‌های ایران تدریس کرده است.

چرا طالبان بعد از گذشت دو دهه از سرنگونی امارت طالبانی هنوز در باورهایشان نسبت به زنان تغییری به وجود نیامده است؟

بنظرم بخشی از باورهای طالبان راجع به زنان ریشه‌های تاریخی دارد، بخشی از آن ریشه‌های ایدئولوژیک دارد و بخشی از آن برخاسته از استراتژی‌های سیاسی این گروه تروریستی است. خوانش بنیادگرایانه و سلفی از اسلام، به علاوه نگرش‌های تمامیت خواهانه سیاسی باعث رشد و تقویت نگرش‌های زن‌ستیز در میان طالبان شده است. بدین معنی که بخشی از این نگرش برخاسته از خوانشی است که در میان این گروه وجود دارد؛ مبنی بر این که عقل، ایمان، ارث و جان زن را نصف مرد می‌داند و در نتیجه برای او ارزشی انسانی قائل نیست و او را عنصری وابسته و تابع مرد می‌داند و هویت او را زیر لوای هویت مردانه تعریف می‌کند، در این خوانش زن یا شیطان است و به عنوان عامل و عنصر گناه، عامل بیرون راندن مرد از بهشت تلقی می‌شود، یا حوری است و در بهشت، وصال او به مومنان وعده داده شده است. این که چرا چنین خوانشی در میان طالبان رشد کرده است، نیاز به تحقیقات گسترده با استفاده از مصاحبه‌های عمیق دارد.

اما فراموش نکنیم که بخشی از این نگرش هم برخاسته از تمامیت‌خواهی‌های سیاسی و نگاه ایدئولوژیک به اسلام است. نگاهی که با خوانشی تمامیت خواهانه از اسلام سیاسی می‌کوشد، علاوه بر انکار هویت زنان که نیمی از جمعیت هستند و انکار هویت سایر اقوام و مذاهب و فرق به اهداف تمامیت خواهانه و سلطه‌گرانه خود از طریق یکدست کردن جمعیت دست یابد.

بدین معنی که باورهای طالبان و انکار هویت زنان نه فقط در راستای باورهای دینی و ایدئولوژیک، بلکه برخاسته از استراتژی‌های سیاسی این گروه است. در نتیجه تا زمانی که تمامیت‌خواهی و سلطه‌گری جزو اهداف و استراتژی‌های سیاسی گروه طالبان است، دگرگون شدن باورها و حتی ایدئولوژی این گروه نسبت به زنان و اقلیت‌های قومی و مذهبی (به زعم آنان) نیز تاثیری بر زندگی زنان و سایر گروه‌هایی که از طرف طالبان به حاشیه رانده می‌شوند، ندارد.

آیا در طول تحولات اجتماعی خاورمیانه نظام‌هایی مشابه نظام طالبانی داشته‌ایم که این گونه به سرکوب زنان پرداخته باشند؟

تحولات اجتماعی و سیاسی خاورمیانه همواره تحولاتی دموکراسی‌خواه نبوده‌اند که حرکت‌هایی رو به جلو تلقی شوند و از دل آن زن‌باوری یا احقاق حقوق زنان بجوشد. کودتاها، جدایی‌طلبی‌ها، جنگ‌های داخلی و جنگ‌های با بیگانگان در مرزهایشان در اغلب...

ادامه در صفحه ۲

ما زنان خاورمیانه‌ای با وجود تجربه‌های مشترک، هیچ‌گاه دست‌هم‌دیگر را نگرفتیم
مصاحبه اختصاصی نیمرخ با نویسنده کتاب تابوی زنانگی

در همین صفحه

در حال سوختن، تلاش می‌کردم که از هوش نروم روایت شفیقه از زخمی‌های انفجار در حوزه سیزدهم

۳

دختران گوهرشاد بیگم در تنگنای اندیشه‌های طالبانی

اما با بدتر شدن اوضاع در ولایت هرات، همانطور که این شهر از نظر اقتصادی و امنیتی با رکود مواجه شده است، وضعیت زنان نیز قابل نگرانی است.

نباید این را نادیده بگیریم که هرات یک شهر کاملاً سنتی است و زنان در آن مجبور به استفاده از نوع خاصی از حجاب هستند و در ولسوالی‌ها به مراتب این وضعیت بدتر است، بنابراین این اوضاع تاثیر شگرفی بر پوشش زنان داشته است. چادر برقع که بیشتر در ولسوالی‌های افغانستان و ولایاتی که سطح رشد کمتری دارند، دیده می‌شود اما در ولایت هرات در این اواخر پررنگ‌تر از قبل مورد استفاده قرار گرفته است. برقع نوعی از حجاب است که چهره فرد دیده نشده و می‌تواند ضررهای عظیمی روی چشم و تنفس زنان داشته باشد. در کنار ضررهای صحتی که به بار می‌آورد، به عنوان وسیله‌ای محافظتی در انتقال اسلحه و انتحاری هم استفاده می‌شود.

در شهر سنتی هرات افرادی وجود دارند که گروه‌های امر به معروف را شکل داده و آزادی‌های هر چند نسبی زنان را با مشکل مواجه می‌کنند. نصب تابلوهایی که در آن شعارهای خاصی نوشته شده است، یا جملاتی که در خطبه‌های ملا امامان ذکر می‌شود، نوعی از خشونت را در این ولایت گسترش می‌دهد.

بنرهایی نیز در این شهر وجود دارد که شعاریهایی مانند بدحجابی زن از «بی‌غیرتی» مرد است، زنان با حجاب مرزبانان شرف مردها هستند، مردان با غیرت زنان با حجاب دارند، تاثیرات منفی را روی اذهان جامعه به بار آورده است.

بدین ترتیب فعالیت‌هایی مانند محکمه‌های صحرایی نیز در اطراف ولایت هرات چندین بار حکومت محلی هرات را به چالش کشید که ضعف حکومت را در تطبیق قوانین نافذ کشور نشان می‌دهد. اقداماتی که خلاف ماده ۲۷ قانون

افغانستان کشوری در حال جنگ که در آن رویدادهای مانند انتحار و انفجار به روال عادی زندگی روزانه مردم تبدیل شده است. در کنار همه این ناامنی‌ها، تجاوز، ازدواج‌های اجباری، لت‌وکوب، سوزاندن، بینی و گوش بریدن، سنگسار هم چاشنی زندگی زنان است.

اما در این برهه حساس که وضعیت امنیتی خراب‌تر از قبل شده است و گروه‌های مخالف دولت بیشتر از قبل پیش‌روی‌هایی داشته‌اند، این وضعیت برای زنان تهدیدهای زیادی را به بار آورده است. آزادی‌های نسبی برای زنان افغان در هجده سال اخیر باعث شده تا زنان در سطوح تحصیلی و کاری پیشرفت‌های چشمگیری داشته باشند، اما اگر این پیشرفت‌ها ندیده گرفته شود، وضعیت زنان به مراتب بدتر از قبل خواهد شد.

شهر هرات که در غرب کشور قرار دارد، به عنوان یک قطب صنعتی و کانون فرهنگی-هنری افغانستان به شمار می‌آید و همچنان از نظر موقعیت جغرافیایی محیط مناسبی بوده و فرهنگ‌های مشترکی را با کشور همسایه ایجاد کرده است.

هرات، شش قرن پیش سرزمین شاهکاری‌های گوهرشاد بیگم، زن سیاست‌مداری است که با مدیریت ارزنده‌اش آن‌جا را مه‌د و کانون ادب، فرهنگ، هنر و تنوع و تساهل کرد و اکنون نیز زنان هرات در شعر و عرفان یکی از سرامدان افغانستان هستند، حال دختران هرات طی دو سال اخیر بیشترین اشتراک کنندگان امتحان کانکور را در سرتاسر کشور داشته‌اند. این نشان‌دهنده این است که دختران به امیدواری کاملی به امتحان کانکور اشتراک نموده و مایل هستند تا در تحصیلات عالی جذب شوند.

در کنار این موارد نقش پررنگ زنان و فعالیت‌هایشان در سطوح کاری در ولایت هرات قابل دید است و زنان در سطوح رهبری در ادارات دولتی و خصوصی مشغول به کار هستند.

اساسی است که حکومت نتوانسته است جلوی آن‌ها را بگیرد. همچنان تعدادی از ملا امامان با سوء تعبیر از دین، مردها را دعوت به خشونت آشکار علیه زنان می‌کنند و این را به مردان آموزش می‌دهند که باید بر شخصیت و تن زن کنترل کامل داشته باشند.

نگاه‌های غیرانسانی افراد بلندپایه نسبت به زنان که آن‌ها را تنها به عنوان یک جسم به رسمیت می‌شناسد و جایگاه‌شان را تقلیل می‌دهند، به طور مثال یکی از وکیلان ولایت هرات از عدم تصویب قانون تعیین سن کودک که زنان را به توت مثال داده است، یا اظهار نظرهای وکیل دیگری که در مورد نقش زنان در سطوح رهبری وزارت دفاع به گونه کاملاً زن‌ستیزانه و عقده‌ای صحبت کرده است.

وجود بعضی از نهادهای دینی و رسانه‌ای که تبلیغاتی از برداشت‌های نادرست دینی خود را نشر می‌کنند، نیز مزید بر علت شده‌اند.

خشونت‌های وارده به زنان هرات تنها به این موارد بسنده نبوده، بلکه رسانه‌ها هم نفهمیده و بدون دقت دست به انواع خشونت علیه زنان می‌زنند.

رسانه‌ها نقش اساسی را در فرهنگ یک جامعه بازی می‌کنند، نشر برنامه‌های طنزی که در آن ممثلان لباس‌های زنان را پوشیده و از طریق تقلید رفتارهای زنانه تلاش می‌کنند تا مردم را بخندانند، نیز در نوع خود خشونت جدی به حساب می‌رود. طرز صحبت کردن، طرز لباس پوشیدن، رفتار زنان را به گونه مضحک تقلید نمودن می‌تواند تاثیرات منفی را بر اذهان عامه داشته باشد.

اعلانات تجاری نیز در کنار دیگر برنامه‌ها در رسانه‌های هرات که روزانه ده‌ها بار نشر می‌شود و در آن زنان را به عنوان موجودی حسود، بداخلاق، بی‌سواد جلوه می‌دهد، به هیچ عنوان کنترل



کے شکرپہ مشعل

نشده و به نوعی خشونت در زیر پوست شهر به حساب می‌آید. در کنار همه این موارد خشونت‌های لفظی یا آزارهای خیابانی در این شهر به شدت وجود داشته و دختران هر روز در شهر مورد خشونت‌های لفظی قرار می‌گیرند. گاهی نشان داده می‌شود که هرات شهری است که کمتر دختری امکان دارد در یک روز ده‌ها بار مورد خشونت لفظی قرار بگیرد. این خشونت به یک عادت ناپسند تبدیل شده که در این زمینه کمتر توجه شده است.

خشونت لفظی در کوچه بازار و در راه درس و کار به زنان هراتی در حال عادی شدن است، چرا که روال روزانه طبیعی دارد و تا کنون موارد زیادی از قبیل آزار و اذیت زنان حتی توسط پلیس و نیروهای امنیتی نیز وجود داشته است.

اما جای بسیار خوشحالی هست که زنان هرات در کنار تمام مشکلاتی که هر روز به آن دست و پنجه نرم می‌کنند، باز هم تن به اجبار نداده و هنوز هم تلاش می‌کنند.

کمپاین بزرگ «نامم کجاست؟» و «قاعدگی تابو نیست» نیز با اشتراک دختران هراتی همراه بود و زنان خبرنگار هراتی نیز با نوشتن گزارش‌های متعددی در خبرگزاری‌های مختلف و شکستن تابوها نقش تاثیر گذاری داشته‌اند. دختران هرات دست از تلاش بر نداشته و به علیه تمام افکار سنتی ناپسند و مردباور می‌جنگند. به علم و دانش خود تکیه داده و با قوت قلم خویش این را نشان می‌دهند که می‌توانند علیه تعصب و فرهنگ مردباور قد علم کنند.

داستان پر آب چشم احقاق حقوق زنان خاورمیانه

ما زنان خاورمیانه‌ای با وجود تجربه‌های مشترک، هیچ گاه دست همدیگر را نگرفتیم

کع مریم شاهی

... موارد منجر به ناآرامی‌ها و ناامنی‌های گسترده شده‌اند که فرصت‌های اجتماعی- سیاسی را از زنان ربوده است. فرصت‌هایی که زنان (و حتی مردان) می‌توانستند صرف آموختن، گفتگو، به چالش کشیدن گذشته، به چالش کشیدن حاکمیت و به چالش کشیدن حضور بیگانگان و استعمارگران نمایند؛ در گیر و دار اختلافات و ناامنی‌ها و مشاجرات سیاسی هرگز به وجود نیامده‌اند یا خیلی زود از دست رفته‌اند.

حتی گاهی اگر مردم خاورمیانه دست به اصلاح ساختارهای سیاسی و اجتماعی خود زده‌اند، نه با تکیه بر ساختارهای دموکراتیک که با تکیه بر کهن الگوهای باستانی بوده است که جایی برای احقاق حقوق زنان نداشته است. دوره‌هایی در هر کدام از کشورها وجود داشته است که از سوی دولت‌ها قوانینی به نفع زنان تصویب شده است و حرکت‌هایی که با کمک زنان و از سوی زنان شکل گرفته است، در تندباد حوادث گم شده‌اند. نمونه‌ای که می‌توانم ذکر کنم نقش زنان ایران در انقلاب مشروطه و بعد مطالباتی است که از سوی زنان برای حجاب، حق تحصیل همگانی، حقوق مربوط به خانواده مثل حق ازدواج و حق طلاق و حضانت فرزندان، محدود کردن چندهمسری، منع ازدواج کودکان و حق رای و... مطرح می‌شود. زنان نشریات فراوانی منتشر می‌کنند، مدارس تأسیس می‌کنند، در کارخانه‌ها و سایر مشاغل مشغول به کار می‌شوند که تا پیش از آن در اختیار مردان بوده است. این مطالبات و خواسته‌ها منجر

معرفی کتاب

چگونه برای زنان زندانی نواربهداشتی تهیه کردیم

بخشی از کتاب زندگی، جنگ و دیگر هیچ نوشته اورینا فالاجی

در ویتنام جنوبی، پنج اردوگاه زندان وجود دارد. زندان زنان و زندان مردان. ولی فقط در یکی از این زندان‌ها تعداد زندانیان زن بیش از زندانیان مرد است و آن، زندان «کی‌نون» است. چهارصد و بیست و نه زندانی زن و سیصد زندانی مرد. بعضی از آن‌ها هنگام نبرد دستگیر شده‌اند و بعضی به علل مختلف و نامعلوم، به هر حال تا پایان جنگ زندانی خواهند بود. هجده ساله و بیست ساله. جوانی‌هایی که در پشت سیم‌های زندان سپری می‌شود و فرمانده کوک رئیس اردوگاه، چیزی غیر از مشکل نوارهای بهداشتی حس نمی‌کند.

- می‌دانید من زن دارم ولی هنوز چیزهایی هست که نمی‌توانم بفهمم. در جون ۱۹۶۷ وقتی مرا به اینجا فرستادند، ستوان واتوک که از طرف دولت ویتنام جنوبی مسئول این اردوگاه بود، از من پرسید: «چطور توانسته‌ام مشکل نوارهای بهداشتی را حل کنم؟» و من پرسیدم: «کدام نوارهای بهداشتی؟» او گفت: «فرمانده، زندانیان شما زن هستند.» و مرا خوب نگاه کرد تا بفهمد آیا مقصودش را فهمیده‌ام یا نه. من گفتم: «بله می‌فهمم.» و بعد اضافه کردم: «نوارها چه ربطی به من دارند؟» او گفت: «به شما مربوط می‌شود، چون شما مسئول این اردوگاه هستید و زن‌های زندانی هم همه جوان هستند. مسن‌ترینشان سی و سه سال دارد و هر ماه به چهارصد و بیست و نه جعبه نوار بهداشتی احتیاج دارند.»

- خب فرمانده، آخر چه کردید؟

- به M.C.V تلفن کردم و جریان را گفتم، آن‌ها گفتند: این مشکل تازه‌ای است و باید درباره‌اش فکر کنند، ولی دیگر جوابی در این مورد به من ندادند. به رئیس تلفن کردم و جریان را گفتم، او خندید و گفت که کار او جنگیدن است، نه مسئولیت خرید نوارهای بهداشتی برای اردوگاه زنان و تلفن را قطع کرد. بعد به ژنرال تلفن کردم.

- به ژنرال/جنرال؟

- بله، کار دیگری از دستم ساخته نبود. هیچ کس هم به حرفم گوش نمی‌کرد. به ژنرال گفتم: «عذر می‌خواهم، می‌دانید ژنرال، من به خاطر یک موضوع غیرعادی مزاحم سرکار شدم و این موضوع مربوط می‌شود به نوار بهداشتی...» اگر بداند با چه عصبانیتی جوابم را داد: «هان؟ کدام نوار بهداشتی؟» من سعی کردم خود را نیازم و گفتم: «نوارهای بهداشتی برای زنان اردوگاه که هر ماه یک بار به آن احتیاج پیدا می‌کنند.» نمی‌توانید تصور بکنید که بعد از این حرف من چه اتفاقی افتاد. او با فریاد گفت که یک سرباز است و باید نقشه قرارگاه سه گروه را طرح‌ریزی کند و سربازان او نوار بهداشتی مصرف نمی‌کنند و اگر یک بار دیگر به خاطر چنین مسائل احمقانه‌ای مزاحمش شوم، من از شکایت خواهد کرد و دستور اخراجم را خواهد داد....

- بنابراین ناچار شدم، خودم به تنهایی این مشکل را حل کنم....

- و بالاخره مشکلاتن را حل کردید؟

- صورتش از غرور روشن شد و گفت:

- البته که حلش کردم. البته سه هفته طول کشید. به زخم نامه نوشتم و از او راه‌حل را خواستم و تا جواب برسد، سه هفته طول کشید و همان‌طور که زخم برایم نوشته بود، موضوع از حل کردم نوارهای پانسمان را روی پستی‌های هیدروفیل گذاشتم و به زن‌های زندانی دادم! راستی فکر نمی‌کنید راه‌حل فوق‌العاده‌ای بود؟!...

به آن می‌شود که زنان در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی به بسیاری از خواسته‌هایشان دست یابند و قوانین خانواده به ویژه به طور کامل اصلاح شوند. اما می‌دانیم که زنان ایران در انقلاب ۵۷ بسیاری از این حقوق را به ویژه در رابطه با خانواده از دست دادند و هنوز دارند برای دستیابی به آن مبارزه می‌کنند.

در افغانستان نیز اینگونه بوده است. در عراق، کویت، ترکیه، اردن، تاجیکستان، ازبکستان و پاکستان نیز داستان فرق چندانی ندارد. قصه احقاق حقوق زنان قصه پر آب چشمی است. می‌دانیم که زنان عربستان در همین یکی دو سال اخیر از حق راندگی، حق حضور در اجتماع، حق رای و آزادی حجاب برخوردار شدند. در ترکیه به عنوان کشوری که همواره دروازه ارتباط شرق با غرب محسوب می‌شده است و زنانش بیش و پیش از دیگران به حقوق مدنی و شهروندی‌شان دست یافته اند، هنوز می‌دانیم دستخوش حوادثی است که باید برای حفظ آن دستاوردها مبارزه کنند. نکته مهم این است که «محق شمردن زنان»، درخواست‌ها و مطالبات اجتماعی‌شان هنوز در خاورمیانه نهادینه نشده و به قدر کافی ریشه ندوانیده که به دست تندباد حوادث و برآمدن گروه‌های افراطی بنیادگرا چون داعش و طالبان و سایر گروه‌های بنیادگرا وتمامیت‌خواه که حاکمیت این کشورها را در دست دارند، ریشه‌کن نشود. زنان خاورمیانه خواست‌هایشان را گویی در باد می‌کارند و در باد درو می‌کنند.

با این وجود نکته‌ای را می‌خواهم بگویم؛ آینده امیدبخش تحولات این منطقه در دست زنان است. زنانی که امروزه از آگاهی، آموزش و درآمد برخوردارند. پی به توانمندی‌هایشان برده‌اند و دیگر تابوهایی که به آن‌ها می‌گوید زن نصف مرد عقل دارد یا جای زن در خانه است، به گوششان نمی‌رود. رسانه‌ها و ماهواره‌ها به قدر کافی چشم و گوش آن‌ها را باز کرده‌اند که بدانند نباید از اتهام‌های واهی و برجسب‌های اخلاقی هراسی به دل راه دهند.

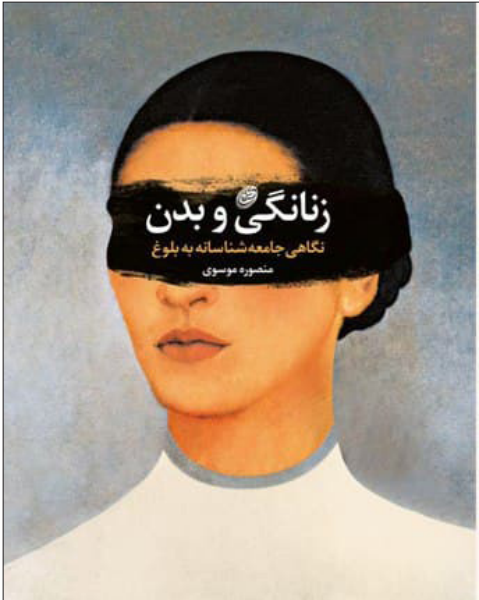
تقلیل جنبش زنان و دستیابی آن‌ها به خواسته‌های مدنی‌شان به حرکتی صرفا از بالا و اجباری، خوانشی است که فالعبت و عاملیت زنان را در مطالباتشان که طی قرن‌ها در حال شکل‌گیری بوده‌است، نه تنها انکار می‌کند و نادیده می‌گیرد که آن را تحقیر می‌کند و با برجسب‌های حکومتی بودن و اجباری بودن به عقب می‌راند. دگرگونی‌ها، سختی‌ها و زیر و زبر شدن‌هایی که زنان افغانستان و ایران در صد سال اخیر پشت سر گذاشته‌اند با هم متفاوتند، اما آهنگی بسیار یکسان داشته و زنان رنج‌ها و مرارت‌های مشترکی داشته‌اند.



6

مهمترین ویژگی طالبان در رابطه با زنان، انکار هویت زنان بعنوان شهروندان جامعه، و گرامیداشت تابوهای بدن زن است، تابوهایی که زن را پرده‌نشین و وابسته و منضم به مردان می‌خواهد. تابوهایی که برای زن فقط نقشهای جنسی، تنانه و جنسیتی قائل است.

را افغانستانی‌ها، ایرانی‌ها، پاکستانی‌ها، تاجیکستانی‌ها، عراقی‌ها و... به طور مشترک تجربه کرده‌اند. آنها در شعرا، مقاله‌ها، کتاب‌ها، موسیقی و فیلم‌هایشان نشان داده‌اند که یک درد دارند و به دنبال درمان آن هستند. اما هیچ وقت از تجربه‌های هم استفاده نکرده‌اند، هیچ وقت دستشان را به زانوی هم نگذاشته‌اند که بلند شوند و با هم شروع کنند.



همواره زنان در دو سویه تجدد و سنت، برخورداری نسبی از حقوق مدنی و عدم برخورداری نسبی از آن در آمد و شد بوده‌اند. انقلابات و جنبش‌های سیاسی و جنگ‌ها و ناامنی‌هایی که مردان سیاست به بار آورده‌اند زندگی آنان را در اغلب موارد زیر و رو کرده است و این زیر و رو شدن هرگز به نفع آن‌ها نبوده است.

آیا می‌توانید علل چنین رویکرد طالبانی در مقابل زنان را ریشه‌یابی کنید؟

غیردموکراتیک بودن همه جوامع منطقه خاورمیانه، یکی از عمده‌ترین موانع برای به رسمیت شناختن حق زنان بر بدنشان بوده و هست. همه این جوامع شباهت‌های زیادی با هم دارند. اگرچه در ارتقای این حق یا نادیده گرفتن و انکارش ممکن است با هم تفاوت‌هایی داشته باشند. همواره بحث بر این بوده است که دموکراتیک شدن این جوامع با راهکارهای سیاسی، راه را بر آزادی‌های مدنی و اجتماعی نیز هموار خواهد کرد، اما تجربه سالیان نشان داده است که راهکارهای سیاسی و دستیابی به آزادی‌های سیاسی خود از مسیر آزادی‌های مدنی و اجتماعی می‌گذرند.

می‌خواهم گام را فراتر بگذارم؛ دستیابی به آزادی‌های مدنی و اجتماعی نیز از مسیر به رسمیت شناختن حقوق زنان به ویژه حق بر بدن میسر می‌شود. خاورمیانه به عنوان یکی از مهمترین گره‌گاه‌های جنسیت (با قوانینی که سابقه آن به کهن‌ترین قانون مدون بشری یعنی لوح حمورابی می‌رسد) نه تنها زندگی مردم خاورمیانه، زندگی مردم اکثر نقاط دنیا را که از این آیشخور فرهنگی تغذیه کرده‌اند، تحت تاثیر قرار داده است. جنبش فمینیسم در ادوار گوناگون که پشت سر گذاشته و می‌گذارد، تلاش فزاینده‌ای برای پیدا کردن راه‌حلی در

رابطه با حق زنان بر بدنشان بوده است. اما این جنبش به خاطر خاستگاه جغرافیاییش هنوز هم نتوانسته یا نخواست‌ه به نقدی جدی از گره‌گاه جنسیت در خاورمیانه و حتی خاور دور بپردازد و با عنوان فمینیسم جهان سوم آن را موضوعی منطقه‌ای قلمداد کرده است.

فمینیست‌هایی همچون نوال سعداوی، فاطمه مرینیسی، لیلا احمد و ... گام‌های محکم و موثری در این راه برداشته‌اند که نشان دهند مسائل و مشکلاتی که زنان خاورمیانه با آن روبرو هستند، باید با تکیه بر سوابق سیاسی و فرهنگی و جغرافیایی این منطقه مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا بتوان به طور ریشه‌ای و منطبق با خواست‌ها و مطالبات زنان منطقه آن را پیگیری کرد.

فمینیست‌های جوان خاورمیانه باید بر همان سنت پیشینیان بیه بررسی و ریشه‌یابی مسائل امروز خودشان بپردازند.

مهمترین ویژگی طالبان در رابطه با زنان، انکار هویت زنان بعنوان شهروندان جامعه، و گرامیداشت تابوهای بدن زن است، تابوهایی که زن را پرده‌نشین و وابسته و منضم به مردان می‌خواهد. تابوهایی که برای زن فقط نقش‌های جنسی، تنانه و جنسیتی قائل است. زن باید نیازهای جنسی شوهرش را برآورده سازد و برایش بچه بزند. وقتی این قاعده وجود دارد که زن نباید کار کند و مرد باید مخارج او را بپردازد یا در کوچه و خیابان به همراه یکی از محارم رفت‌وآمد کند، وجود و هویت زنانی که شوهر ندارند، اعم از زنانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند، طلاق گرفته‌اند یا شوهرشان مرده است کاملا انکار می‌شود.

انکار حق تحصیل، اشتغال، سفر، رفت‌وآمد که حقوق اولیه هر شهروندی است،به‌علاوه‌ی انکار حقوق سیاسی و اجتماعی مانند تصدی پست‌ها و مقام‌های سیاسی همگی ناشی از انکار هویت زنانه زن به عنوان یک انسان و یک شهروند است. هیچ چیز به‌اندازه انکار و نادیده گرفتن هویت اجتماعی زنان و هر گروهی که هویت اجتماعیشان انکار می‌شود، به آن‌ها آسیب نمی‌زند.

گروهی که انکار می‌شوند، دیده نمی‌شوند، به پستوها و پشت برقع‌ها فرستاده شده‌اند، چگونه می‌توانند درباره خواسته‌ها و نیازهایشان صحبت کنند؟

وقتی حضور و وجود زن نادیده گرفته می‌شود، زن فقط «زن» است، بی هیچ توجهی به تفاوت‌های ناشی از جایگاه‌های اجتماعی اعم از طبقه و تحصیلات و شغل و ...

وقتی «زن» بودن معیار دست‌بندی قرار می‌گیرد و از این رو در یک دسته‌بندی جنسیتی و جنسی بزرگ قرار می‌گیرد، کم کم به فراموشی سپرده می‌شود و آسیب‌های این انکار، چشم‌پوشی و فراموشی تا قرن‌ها بر همه ابعاد زندگی اجتماعی سایه می‌اندازد و آسیب‌هایش به شکل‌های مختلفی نمایان می‌شود.

6

همواره زنان در دو سویه تجدد و سنت، برخورداری نسبی از حقوق مدنی و عدم برخورداری نسبی از آن درآمد و شد بوده‌اند. انقلابات و جنبش‌های سیاسی و جنگ‌ها و ناامنیهایی که مردان سیاست به بار آورده‌اند زندگی آنان را در اغلب موارد زیر و رو کرده است و این زیر و رو شدن هرگز به نفع آنها نبوده است.

نکته دیگری را بگویم؛ جنگ‌های منطقه‌ای و جنگ‌های داخلی باعث شده است که زنان افغانستان برای بقا دائم در جنگ و گریز باشند و جنبش‌هایی که در پی احقاق حقوق زنان بوده‌اند، نتوانند به خوبی پا بگیرند و ریشه بدوانند و فرصت یابند که نقاط ضعف و قوت این جنبش‌ها را مورد بررسی قرار دهند و به چالش کشند.

گفتگو در فضایی اتفاق می‌افتد که امنیت و صلح برقرار باشد. در جنگ‌های داخلی فرصت‌های زیادی می‌سوزد که به سالمندان فرصت کافی نمی‌دهد که تجربه‌هایشان را در اختیار جوان‌ترها بگذارند و جوان‌ترها هم فرصت نگاه به پشت سر را ندارند. از میان نگاه به پشت سر و نقد گذشته است که می‌توان ابعاد مختلف گروه‌های بنیادگرایی مثل طالبان را مورد بررسی و مطالعه قرار داد. فرصتی که به نظر می‌رسد هرگز در اختیار مردم افغانستان نبوده است.چند روز پیش گفتگویی را درباره مسائل زنان افغانستان گوش می‌دادم. دو طرف گفتگو به طور ناخواسته‌ای زنان را در برآمدن طالبان مقصر می‌دانستند؛ استدلالشان این بود که نحوه تربیت مادران در خانواده و ناآگاهی و بی‌سوادی آن‌ها باعث رشد طالبان شده است. یادمان باشد که این جملات فریبنده علاوه بر زن‌ستیز بودن قربانی‌نکوه نیز هست. این نگرش از یاد می‌برد که زنان قربانیان اصلی نگرش طالبانی هستند، اما زنان را مورد سرزنش قرار می‌دهد و حتی عامل بدبختی قلمداد می‌کند.

تاکنون پژوهش وسیع و دقیقی درباره دلایل روانکوانه، سیاسی، اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی و مهمتر از آن استعمارگراییانه درباره‌ی سربرآوردن و رشد طالبان و سایر گروه‌های بنیادگرا از جمله داعش صورت نگرفته است. بنابراین ساده‌لوحانه است که تقصیرها را با نگاهی روانشناسی آن هم از نوع روانشناسی خرد متوجه زنان خانواده کنیم.

از آن گذشته چرا در جوامعی مانند افغانستان، پدر ولی و سرپرست و مالک زنان خانواده و فرزندان قلمداد می‌شود، اما نوبت به نكوهش و سرزنش که می‌رسد فقط مادران بعنوان مریبان فرزندان مورد توجه قرار می‌گیرند؟

رویدادهای زنان
در افغانستان و جهان

یک و نیم هزار پرونده خشونت علیه زنان تا نقش زنان در پایان خشونت‌ها

کیمبرخ

دادستانی کل: ۱۶۱۴ پرونده خشونت علیه زنان در یک ربع سال بررسی شد
دادستانی کل کشور می‌گوید که این نهاد نزدیک به یک و نیم هزار پرونده خشونت علیه زنان را در یک ربع اول سال مالی ۱۴۰۰ خورشیدی بررسی کرده است.
دادستانی کل کشور روز پنج‌شنبه، ۷ اسد ۱۴۰۰ خورشیدی با نشر خبرنامه‌ای گفت که این نهاد «از آغاز سال مالی ۱۴۰۰ الی ماه ثور ۱۴۰۰ خورشیدی به تعداد ۱۶۱۴ قضیه را که شامل ۱۶۲۶ متهم می‌باشد؛ مورد تحقیق و بررسی قرار داده است.»
بر اساس گزارش دادستانی کل در این پرونده‌ها نزدیک به ۲۰ نوع خشونت علیه زنان اعمال شده است.

دادستانی کل کشور گفته است پرونده‌هایی که بررسی شده شامل «قتل، تجاوز جنسی، لت‌وتوب، مجبور نمودن به فحشا (کارگری جنسی) و کار اجباری، آتش‌زدن با استفاده از مواد کیمیاوی و زهری، مجبور نمودن به خودسوزی و خودکشی، جراحت و معلولیت منجر به مرگ، بد دادن، ازدواج اجباری، ازدواج با بیش از یک زن و ممانعت از حق ازدواج، تعلیم، کار، ارث و دسترسی به خدمات صحتی می‌باشد.»

قندهار با ۲۸۹ پرونده، در صدر ولایت‌هایی است که پرونده‌های خشونت علیه زنان در آن ثبت و مورد بررسی قرار گرفته است. پس از آن در ولایت بلخ ۱۹۲ پرونده، در ننگرهار ۱۵۴ پرونده و در کابل ۱۳۴ پرونده‌ی خشونت علیه زنان بررسی شده است.

وزیر خارجه استرالیا: کشتار و شکنجه زنان توسط طالبان نگران‌کننده است
وزیر خارجه استرالیا در گفتگو با محمدحنیف اتمر، وزیر امور خارجه کشور گفته که کشتار و شکنجه زنان و دختران توسط طالبان نگران‌کننده است.

وزارت امور خارجه روز پنج‌شنبه، ۷ اسد ۱۴۰۰ خورشیدی با نشر خبرنامه‌ای گفت که ماریس پین، وزیر خارجه استرالیا در گفتگوی تلفنی با آقای اتمر از کشتار و شکنجه غیرنظامیان به ویژه زنان و دختران توسط طالبان ابراز نگرانی کرده است.

بر اساس خبرنامه وزارت امور خارجه، «خانم پین در مورد ادامه خشونت‌ها، کشتار و شکنجه غیر نظامیان، به خصوص شکنجه‌ی زنان و دختران از سوی طالبان شدیداً ابراز نگرانی کرد.» خانم پین گفته است که استرالیا قویاً حامی صلح عادلانه، مستمر و آبرومندانه در افغانستان بوده و روی اهمیت مذاکرات صلح برای افغانستان تأکید می‌کند. وزیر خارجه استرالیا از طالبان خواسته است تا برای دسترسی به صلح به تعهدات خود پایبند باشند.

نشست ملی صلح زنان کارآفرین برگزار شد

نشست ملی صلح زنان کارآفرین از سوی اتاق تجارت و صنایع و سرمایه‌گذاری افغانستان در کابل برگزار شد.

در این برنامه که روز سه‌شنبه، ۵ اسد ۱۴۰۰ خورشیدی برگزار شد، زنان متشبهت از سراسر افغانستان گرد آمده، محصولات دستی شان را به نمایش گذاشته و پیرامون نقش زنان کارآفرین و متشبهت در روند صلح صحبت کردند.
لیزا ریفته، معاون بخش سیاسی یوناما در این برنامه گفت مردم افغانستان در چند هفته اخیر با وجود نگرانی فراوان امنیتی، اقتصادی و به گونه‌ی کلی با بحران عمومی روبه‌رو بودند و تلاش‌ها برای آتش‌بس نتیجه خوبی نداشت و مذاکرات صلح نیز متوقف است. این‌ها مودهایی هستند که سبب پایین آمدن امیدواری میان شهروندان و پس از هر جنگ و رخداد شده است؛ اما هم‌زمان با این، گفت‌وگوهای صلح جریان دارد و دوطرف مذاکره در نقاط مختلف جهان با هم دید و بازدید دارند.

کامله صدیقی، عضو بورد مشورتی اتاق تجارت و صنایع زنان افغانستان در این برنامه می‌گوید که زنان متشبهت نقش اعمارگران و پیام‌آوران صلح را دارند و پس از هر جنگ و رخداد ضد بشری، به فعالیت و اعمار پرداخته و میزان امیدواری را میان شهروندان بلند می‌برند.

زهرا نظری، مسئول اتحادیه زنان تجارت پیشه ولایت بامیان در مصاحبه با نیمرخ می‌گوید که از ده سال به این سو در شرکتی که به حیث نخستین شرکت صنایع دستی فعال است، کار می‌کند. او می‌گوید با آن که بامیان یک ولایت توریستی است، در دو سال پسین به دلیل ناامنی و شیوع ویروس کرونا فروشات زنان متشبهت کاهش یافته است.

فرزندانش در نبود او چگونه غذا می‌خورند و چگونه روز و شب را سپری می‌کنند. نگران است شش یا هفت ماه (طبق گفته‌ی دکتران) دیگر را چگونه در کنج اتاق شفاخانه سپری خواهد کرد و همسرش زیر بارهای قرض چگونه بدر خواهد آمد.

دختر بزرگتر شفیقه، الینا نام دارد و دانش‌آموز صنف دهم مکتب است. از او که در مورد مادرش پرسیدم، با گلوئی پر از بغض گفت: مادرم صبح‌ها خیلی زود از خواب بیدار می‌شد و به جمع و جاروی خانه سرگرم می‌شد. تلاش می‌کرد کار خانه زود ختم شود و بتواند بافندگی کند. او سرسختانه برای مردم می‌بافت و از پول دستمزدش هزینه‌ی مواد درسی و فیس کورس ما را مهیا می‌کرد. مادرم هیچ زمان به من اجبار نمی‌کرد که کار خانه را انجام بدهم، هدف او فقط این بود که ما خوب درس بخوانیم و راحت باشیم. او تمام سختی را به خاطر آسایش به دوش می‌گرفت و خودش را قربانی می‌کرد تا ما آسایش داشته باشیم.

الینا ی هفده ساله که حالا در یک مرکز آموزشی به تدریس زبان مصروف است، مادرش را عامل همه کامیابی‌هایش می‌داند. خانه‌ی این خانواده که از قربانیان جنگ است، در خانه‌ای را از پدر به ارث برده‌اند با چند برادرش زندگی می‌کند ولی همواره از طریق کارهای مانند دستفروشی و کراچی‌وانی امرار معاش کرده‌اند. طبق گفته‌های علی‌حسین؛ همسر شفیقه پس از زخمی شدن شفیقه، او بخشی از روز را برای فرزندانش اختصاص داده است و بخشی دیگر را نزد همسر زخمیش سپری می‌کند و برایش از خانه غذا می‌برد.



علی‌حسین درباره وضعیت زندگی‌اش می‌گوید که حتی توان پرداخت کرایه‌ی راه برایش سنگین تمام می‌شود ولی یگانه دل‌خوشیش این است که همسرش تا چند ماه دیگر سرحال شده و به خانه، نزد فرزندانش برمی‌گردد.

جنگ با هیبت زشتش زندگی را به خانواده‌ی شفیقه و خانواده‌های دیگر تلخ کرده است و روال زندگی بخورنمیر شان را به هم زده است. با آن هم خواست نهایی این خانواده‌ها جز برقراری صلح چیزی دیگر نیست.

در حال سوختن، تلاش می‌کردم که از هوش نروم

روایت شفیقه از زخمی‌های انفجار در حوزه سیزدهم

عادلہ آذین

زمانی که شفیقه‌ی شوک‌خورده به خود می‌آید، می‌بیند پاهایش در حال سوختن است و آتش به گونه‌ی تدریجی به سمت بالای تنش حرکت می‌کند. به چهارسویش که نگاه می‌کند، سرنشینان دیگر تونس در حال سوختن هستند و آهسته آهسته بدن‌های در حال ذوب‌شان به زیر چوکی‌های موتر می‌ریزند. با دست از چوکی پیش‌رو محکم گرفته و تقلا می‌کند که از هوش نرود، به بیرون که نگاه می‌کند، چند پسر در حال خاموش کردن این موتر نیم‌سوخته هستند. شفیقه با تمام قدرت جیغ می‌زند که نجاتم بدهید! نجاتم بدهید!

پسران آتش‌نشان بی‌هیچ درنگی با پاپ‌ها از شیشه‌ها و دروازه به درون موتر، آب می‌پاشند، آتش در حال زبانه‌ی بدن شفیقه را خاموش کرده و او را در موتر دیگری نشانده و به سوی شفاخانه می‌برند.

همسرش؛ علی‌حسین مردی که باربر (کراچی‌وان) است، حین انجام وظیفه است که برادر همسرش با او تماس می‌گیرد و از رخداد این انفجار و زخمی شدن شفیقه خبر می‌دهد. علی‌حسین با سراسیمگی خودش را به شفاخانه می‌رساند و در پشت دروازه‌ی شفاخانه به لیستی از اسم‌های کشته‌شدگان و زخمی‌های انفجار روبه‌رو می‌شود. با سواد اندکی که دارد، اسم‌ها را با سرعت مرور می‌کند که با نام شفیقه برخورد می‌کند و می‌بیند در لیست ذکر شده که شفیقه شصت درصد زخمی است و فعلن زیر درمان قرار دارد.

علی‌حسین می‌گوید: «من وقتی لیست کشته‌شدگان رخداد را خواندم، هزار بار خدا را شکر کشیدم که کم‌از کم همسرم زنده است و امیدی برای ادامه‌ی زندگی برایش وجود دارد.»

در انفجاری که شفیقه زخمی شده است، در نزدیکی حوزه‌ی سیزدهم امنیتی رخ داده است. درست ساعت دو؛ زمانی که می‌خواست به مراسم فاتحه‌خوانی یکی از نزدیکانش شرکت کند. در این رخداد نیمی از صورت و پاهایش شدیدن زخمی می‌شود.

علی‌حسین هرچه در توان دارد برای همسر زخمیش انجام می‌دهد. تنها در روز اول در شفاخانه مبلغ ۲۰۰۰۰ افغانی را به قرض یافته و خرج می‌کند.

ضیاگل؛ خانم برادر شوهر شفیقه که در خانه صمیمیت کافی با او داشت، پس از شنیدن خبر خودش را به شفاخانه می‌رساند که شفیقه را در حالت وخیم می‌بیند. او که با زن‌ایور دیگرش حالا پایواز شفیقه است، می‌گوید: شفیقه روزهای اول از ما می‌خواست برایش آینه‌ی بیابوریم تا چهره‌اش را نگاه کند؛ اما ما با هر بهانه‌ی ممکن آینه نمی‌دادیم. بعداً رسانه‌ها از هرسو برای مصاحبه گرفتن از او می‌آمدند. ضیاگل که زن باجرات و دارای بیان رسا است با من مصاحبه‌کننده نیز به گونه‌ی روشن و مرتب از همه‌چیز قصه می‌کند و می‌گوید: «وقتی رسانه‌ها آمدند و در مورد بهتر درمان شدن شفیقه مطلب نوشتند، می‌دیدم که داکتران بیشتر به شفیقه و زخم‌هایش توجه کرده و با او مهربان شدند.»

به گفته‌ی ضیاگل داکتران به شفیقه‌ی زخمی در همان آغاز می‌گویند که می‌خواهیم پاهایت را قطع کنیم، چون هیچ پوست و گوشتی در آن نمانده است و پی‌هم خون ضایع می‌کند؛ اما شفیقه این تصمیم را به فامیلش واگذار می‌کند. همسر و بقیه اعضای خانواده‌اش در مورد قطع‌شدن پاهای شفیقه رضایت نمی‌دهند و او را از شفاخانه‌ی علی جناح به شفاخانه‌ی وزیر اکبرخان انتقال می‌دهند. در آن‌جا داکتران می‌گویند که



پاهایش را قطع نمی‌کنند و ۲۰ درصد امکان خوب شدن پاهایش وجود دارد.

ضیاگل؛ خانم ایور شفیقه می‌گوید که برخی از خانواده‌ها و افراد خیرخواه مقداری از هزینه‌ی درمان شفیقه را پرداخت کرده‌اند اما آن‌ها با دست‌های خالی از هیچ‌کسی خواهان همکاری



نمونه‌ای از دست‌دوزی شفیقه

نشده‌اند، هرچند نیاز مبرم به دست‌گیری داشته‌اند.

پاهای شفیقه تاکنون که ۴۸ روز سپری شده، پس از سپری کردن چندین جراحی و پرداخت مبلغ ۸۰۰۰۰ افغانی خوب‌تر شده و حالا وضعیت صحیش نسبت به روزهای نخست امیدوارکننده است اما خودش در وضعیت بد روانی به‌سر می‌برد و نگران پسر شیرخوارش و چهار فرزند بزرگترش است. نگران این است که همسر باربر (کراچی‌وانش) از چه راهی برایش هزینه‌ی ماندن در شفاخانه، جراحی‌ها و پانسمان‌های بی‌درپی را خواهد یافت. نگران است که

چرا بجای تداوی تو، زن دیگر نگیرم؟

شد که بزرگان به شمول پدرم به خانه کاکایم بروند؛ تا حداقل از این عمل وحشت‌آور سر در آورند، ولی باز هم همان بحث نازا بودن خانمش، حس حیوان‌صفتی کاکایم را برانگیخته بود. هنوز سر تراشیده و صورت خونین آن زن

6

باران تند می‌بارد. پیاده‌روها را می‌شست و داخل جوی کنار سرک می‌ریخت. مردم سرشان پایین بود و سریع از کنار هم رد می‌شدند. ناگهان زن جوانی را دیدم که دو طفل دوقلویی؛ که سه نفری یک چتر سیاه دسته عصایی را بالای سر خودشان گرفته بودند و از روبه‌رو می‌آمدند.

مقابل چشمانم خودنمایی می‌کند. آن روز با گریه‌های پُر شور خود به کاکایم می‌گفت: «فقط یکبار! فقط یکبار مرا نزد داکتر بخاطر معالجه ببر، وعده می‌دهم، اگر فایده نداشت، خودم از زندگیت بیرون میشوم» ولی کاکایم با یک پوزخند نیشدار گفت: زنکه نکبت! چرا با پول تداوی تو، زن دیگر نگیرم.»

چند روزی از آن رویداد گذشت و خدا را شکر که کاکایم خانمش را طلاق داد و از خانه بیرون انداخت؛ اما با این وجود جای خوشحالی بود که حداقل از شر کاکای وحشیم نجات یافت. بعد از ماجرای طلاق، دیگر از آن زن سیاه‌بخت

داستان

زهره زحل

باران خیلی تند می‌بارید. تازه از بیرون آمده بودم. در همان چند لحظه‌ای که کنار بخاری گرم می‌شدم، به فکر زنی بودم که صبح زیر باران دیدم. خودش بود. سال‌ها پیش، شاهد ازدواج وی با کاکایم بودم. زنی مهربان بود و شوهرش را خیلی دوست داشت، ولی کاکایم شیفته‌ی این بود که هرچه زودتر صدای گریه‌های یک نوزاد در گوش‌هایش بپیچد. مدتی منتظر ماند اما آن مژده‌ای را که همیشه انتظار می‌کشید، هیچگاه از همسرش نشنید.

خانمش بر علاوه‌ی شنیدن کنایه‌های این و آن چند روزی نگذشته، از طرف شوهرش لت و کوب هم می‌شد. چندین بار کاکایم از سوی بابه‌جان، نصیحت شد؛ که با خانمش اینگونه رفتار زشت نداشته باشد. اما به غیرت بد می‌خورد و میگفت: خداوند زن را بخاطر به دنیا آوردن طفل آفریده، حالا همین یک امر را بجا آورده نمیتواند. پس از بودن‌اش چه فایده؟

همسر کاکایم همین‌گونه سه سال را با ظلم و ستم سر کرد. چون خودش را بی‌کس حس میکرد. میدانست به جز یک مادر پیر که درین اواخر حس شنوایی‌اش را از دست داده، کسی دعاگوی و چاره‌سناش نیست.

همه‌ی ما فکر می‌کردیم که کاکایم انسان فهمیده است و بعد از این همه نصیحت، دست از شکنجه خانمش بر می‌دارد. اما نه! یک روز خبر اینکه کاکایم موهای سر خانمش را تراشیده، همه را شوکه ساخت. تصمیم بر این

خون انار

● صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: فاطمه روشنیان

● سردبیر و ویراستار: مریم شاهی / ● گزارشگران: حسین احمدی و لطیفه موسوی

● صفحه‌آرا: اسماعیل لعلی / ● چاپ: مطبعه امام

● توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲

● به‌غیر از سرمقاله، مطالب دیگر بیانگر دیدگاه نویسندگان است.



بردگی و تجاوز بر زنان در جنگ‌ها به روایت اسناد

وضعیت زنان در جنگ‌ها

حسین احمدی

نقش زنان در جنگ‌ها چیست؟ پرسش اساسی همین است. جنگ بدون تفکیک جنسیت و تعلقات همه را درگیر و متأثر می‌کند. اما اسناد تاریخ معاصر بشر تاهنوز آغاز هیچ جنگی را منسوب به زنان ندانسته، بیشتر زنان را در نقش قربانی جنگ خوانده است. ولی زنان تنها قربانی جنگ نیستند. به صورت کلی می‌توان چهار نقش را به زنان نسبت درگیر جنگ نسبت داد: ۱. زنان به مثابه قربانی جنگ؛ ۲. زنان به مثابه نیروی جنگ؛ ۳. زنان به مثابه پشتوانه سنگرهای جنگ و ۴. زنان به مثابه نیروی صلح و پایان‌دهندگان جنگ.

نقش زنان در جنگ‌ها - قسمت اول: زنان به مثابه قربانی
شاید بارزترین تصویری که از ارتباط «زنان» با «جنگ» در ذهن داشته باشیم، «زن به مثابه قربانی جنگ» باشد. چرا؟ به دلیل اینکه اسناد تاریخی و مستندهای ساخته شده از جنگ نشان می‌دهد: مردان در رأس قدرت و سیاست قرار دارند، جنگجویان جوانب جنگ نیز مردانند. نه تنها اینکه زنان در جریان جنگ کشته می‌شوند، گرسنگی و آوارگی می‌کشند بلکه همین مردان جنگجو پس از حمله و تسخیر مناطق همدیگر زنان را به بردگی می‌گیرند و برآنان تجاوز جنسی می‌کنند.

تجاوز جنسی به عنوان فجیع‌ترین نوع خشونت علیه زنان، رویدادی است که در هر جنگی ممکن اتفاق بیافتد. چون در این مطلب نقش زنان در جنگ‌های افغانستان، ایران-عراق، ویتنام-امریکا و جنگ جهانی دوم بررسی شده است، به مثال‌های مرتبط به این جنگ‌ها اشاره می‌شود. در ماه جولای ۲۰۱۸ میلادی رویترز از شمال افغانستان گزارش داد که جنگجویان شاخه خراسان گروه داعش (دولت اسلامی عراق و شام) در ولایت جوزجان بر زنان تجاوز جنسی کرده‌اند.

دوپیچه وله فارسی با استناد به گزارش رویترز نوشته است که ظریفه زن میان‌سال و مادر سه طفل یکی از جمله زنانیست که توسط جنگجویان داعش مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است. ظریفه گفته است: «هنگامی که من گپ فرمانده محلی داعش را قبول نکردم و بردگی او را نپذیرفتم، نفرهای او فرزندان مرا به اتاق دیگری بردند. بعد رئیس گروه محلی داعش تفنگش را سرم بلند کرد و هرکار که دلش خواست با من کرد.»

ظریفه پس از آنکه مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد به شهر شبرغان، مرکز ولایت جوزجان فرار می‌کند. او به خبرنگار رویترز گفته است که «شوهرم دهقان بود و اکنون من نمی‌توانم به ششمان او و همسایگانم نگاه کنم به همین خاطر آنجا را ترک کردم.» در همین گزارش، سمیرا داستان خواهر ۱۴ ساله‌اش را نقل کرده که پس از ده ماه اسارت به دست فرمانده محلی داعش در درزاب جوزجان فرار کرده و روایت‌های وحشتناکی از آزار جنسی و خشونت جنگجویان داعش بازگو می‌کند.

در جوزجان، تنها داعش نبود که با زنان چنین برخورد



ثبت کرده که در صدر خشونت‌ها علیه زنان قرار دارد. براساس اسناد دادگاه عالی، اکثریت این رویدادها در مناطق درگیر جنگ رخ داده که گروه داعش و گروه طالبان حضور و علیه دولت فعالیت داشته‌اند.

تنها داعش و طالبان نبودند که در مناطق جنگی به خشونت جنسی علیه زنان می‌پرداختند بلکه به تاریخ ۲۷ اکتبر ۲۰۲۰ سینا شنا منصور، معاون دادستانی کل افغانستان اعلام کرد که یک سرباز ارتش افغانستان در ولایت فاریاب بر دختر خردسال تجاوز جنسی کرده و به ۲۰ سال زندان محکوم شده است.

اگرچه خشونت جنسی تنها رویدادی نیست که زنان در اثنای جنگ قربانی آن می‌شود ولی وحشتناک‌ترین نوع خشونت است که در جنگ‌های مختلف بر زنان اعمال شده است.

جنگ ویتنام (حمله امریکا و متحدینش در ویتنام جنوبی بر مناطق ویتنام شمالی و سرزمین تحت قلمرو وایت‌کینگ‌ها یا جنبش آزادی‌بخش ویتنام در سال ۱۹۶۸ میلادی) رخ داد.

فجیع‌ترین رویداد این جنگ، قتل عام «می لای» بود که براساس گزارش «جنگ بدون جبهه؛ امریکا در ویتنام» نشر شده در آمازون-۲۰۱۰، سربازان امریکایی در سال ۱۹۶۹ دست کم ۵۰۰ شهروند ویتنام شمالی را که اکثریت مطلق شان زنان و کودکان غیرمسلح بودند در می لای به رگبار بستند.

تصویر شوکه‌کننده‌ای از یک دختر در این صحنه منتشر شد و به نام «دختر بلوز مشکی» مشهور شد. در جای دیگری از ویتنام «دختر ناپالم» یا کیم فوک، دختر ۹ ساله‌ی ویتنامی که در اثر بیماری‌های امریکایی‌ها لباس‌هایش در آتش سوخت و برهنه در حال فرار بود، تصویر جنگ امریکا با ویتنامی‌ها را توضیح می‌داد. اما عکس دختر بلوز مشکی صحنه‌ی تجاوز جنسی سربازان امریکایی بر زنان و دختران می لای را در هنگامه‌ی پس از حمله و پیش از قتل عام به تصویر می‌کشد.

رسانه‌ی فارسی مشرق به نقل چهار سال قبل به نقل از منابع نوشت: «آنچه درباره دختر بلوز مشکی رخ داد، تنها مورد خشونت جنسی نبود که در می لای اتفاق افتاد... بلکه تحقیقات پیرز منتشر شده در Military Legal

Resource فهرستی از بیست مورد تجاوز جنسی سربازان امریکایی بر زنان و دختران زیر ۱۸ سال ویتنامی را براساس گفته‌های شاهدان عینی ثبت کرده است.» شاید سواستفاده از خشونت جنسی بر زنان نوعی از سیاست جنگی مشترک میان تمامی گروه‌های درگیر جنگ در جوامع بشری‌ست. جنگ جهانی دوم که از لحاظ آمار قربانی و تبعات منفی اقتصادی بدترین جنگ تاریخ بشر گفته می‌شود، نیز با قربانی کردن زنان از

6

فجیع‌ترین رویداد این جنگ، قتل عام «می لای» بود که براساس گزارش «جنگ بدون جبهه؛ امریکا در ویتنام» نشر شده در آمازون-۲۰۱۰، سربازان امریکایی در سال ۱۹۶۹ دست کم ۵۰۰ شهروند ویتنام شمالی را که اکثریت مطلق شان زنان و کودکان غیرمسلح بودند در می لای به رگبار بستند.

طریق آزار، شکنجه و تجاوز جنسی هولناک‌تر شده است. به گزارش بی‌بی‌سی ولادیمیر گلفاند، از افسران ارتش شوروی صحنه‌های وحشتناکی از جنایات جنگی و نقض حقوق بشری زنان آلمانی در جریان جنگ جهانی دوم را نوشته است.

او نوشته است که در نخستین دوچرخه‌سواری عمرش در برلین، یک دسته از زنان آلمانی را دید که با بقچه‌های بسته در حال فرار بودند. دختر خردسال آلمانی به گلفاند می‌گوید: «آن‌ها (سربازان شوروی) در اولین شب ورود به من تجاوز کردند. بدن بعضی‌هایشان پر از زگیل بود، همه‌شان به من تجاوز کردند، بیشتر از ۲۰ نفر بودند.» در همین گزارش بی‌بی‌سی، زن ۹۰ ساله‌ی آلمانی خاطراتش را بازگو کرده که «ارتش شوروی برلین را بمباران می‌کرد، در یک وقفه بمباران به طبقه بالا رفتم تا یک تکه طناب برای آویزان کردن لامپ پیدا کنم. ناگهان با دو سرباز شوروی مواجه شدم که اسلحه‌شان را به سمت من نشانه رفته بودند. یکی از آنها به من تجاوز کرد و سپس جایشان را عوض کردند و نفر دوم هم به من تجاوز کرد. من فکر می‌کردم که قرار است بمبم تا دهه‌ها این اتفاق را با کسی صحبت نکردم چون مادرم دوست داشت که با افتخار بگوید دخترش باکره است.»

بی‌بی‌سی در این گزارش معتقد است که هر چند آمار موثقی تاهنوز وجود ندارد ولی براساس تخمین‌هایی که در گزارش‌ها از تبعات شکست آلمان نازی منتشر شده گفته می‌شود حدود دو میلیون زن آلمانی در شکست نظام هیتلر توسط متفقین (امریکا، شوروی، انگلستان و فرانسه) مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند.

ادامه دارد...

داشت، بلکه به تاریخ ۶ اپریل ۲۰۲۱ صدها تن از باشندگان ولسوالی‌های درزاب و قوش‌تپه جوزجان مظاهره کردند که طالبان یک دختر ۱۶ ساله را به زور از خانه‌اش برده و پس از تجاوز جنسی گروهی به قتل رسانده‌اند.

طالبان تنها در جوزجان چنین نکرده بلکه براساس گزارش بی‌بی‌سی فارسی جنگجویان طالبان در ماه جولای ۲۰۲۰ دو خواهر ۱۴ و ۱۶ ساله را از ولسوالی خواجه‌غار ولایت تخار از خانه به زور کشیده و بر یکی از آنان تجاوز جنسی گروهی کرده بودند. در ماه اسد ۱۳۹۴ خورشیدی، همان سالی که خبر تجاوز جنسی گروهی طالبان بر یک نوجوان انتحاری منتشر شد، در ولسوالی وردوج بدخشان جنگجویان طالبان بر یک خانه مسکونی هجوم برده یک زن را در مقابل شوهر و فرزندان‌ش مورد تجاوز جنسی قرار دادند.

در سال ۲۰۱۹ دادگاه عالی کشور گزارش داد که طی چهار سال اخیر، ۹۲۰ مورد تجاوز جنسی بر زنان را

طالبان انسان نمی‌شوند!

حسین رهیاب (بلخی)

چند سال قبل که امید زیادی به آینده کشور داشتم، مقاله‌ای با عنوان «طالبان هم تغییر می‌کنند!» نوشتم و آن را در یکی از شماره‌های روزنامه اطلاعات روز به چاپ رساندم. آن زمان واقعا انتظار داشتم و تصور می‌کردم که طالبان آدم هستند و به زودی با گذشت زمان و آگاهی از تحولات جهانی تغییر کرده و با افکار و اندیشه‌های امروزی‌تر وارد میدان می‌شوند. در آن مقاله نوشتم: «طالبان افغانستانی، آدم‌هایی هستند از جنس مردم افغانستان، همانند کمونیست‌ها و مجاهدین. همانطور که این گروه‌ها در جامعه افغانستان جای دارند و در آن آزادانه مشغول فعالیت هستند، باید تلاش شود که طالبان هم در همین چارچوب قرار گرفته و آزادانه به فعالیت بپردازند. شاید جنگ‌طلبی این گروه مانع فعالیت آن‌ها باشد اما مردم افغانستان کارنامه حزب کمونیست و مجاهدین را فراموش نکرده‌اند، زیرا اگر بحث جنگ‌طلبی، آدم‌کشی و انحصارطلبی مطرح باشد، پرونده کمونیست‌ها و مجاهدین هم‌مانند طالبان سنگین است. همه این گروه‌ها دست در دست خارجی‌ها در خرابی و نابودی کشور داشته‌اند، اما آنچه که امروزه در عمل اتفاق افتاده است، تغییر روش اجباری برخی از این گروه‌هاست و اگر زمینه‌ای ایجاد شود، همین تغییر روش در مورد طالبان هم اتفاق خواهد افتاد؛ زیرا افراد طالبان هم انسان هستند و همه انسان‌ها در حال تغییر و تحولند و این لازمه‌ی یک جامعه زنده و پویاست است که می‌تواند با داشتن انعطاف و پذیرش افکار متنوع زمینه را برای زندگی مسالمت‌آمیز تمام اندیشه‌ها فراهم کند.»

اینک حدود ۱۲ سال از آن زمان گذشته اما روند کنونی و

فعالیت‌های طالبان و تحرکات آن‌ها نشان می‌دهد که این گروه یکی از جامدترین گروه‌های موجود در جهان است. این گروه نمی‌تواند تحت تاثیر شرایط جهانی و تحولات منطقه‌ای قرار گرفته و در روش خود تجدید نظر کند. تحولات فعلی و ده سال اخیر نشان می‌دهد که طالبان نمی‌توانند «انسان» شوند. برای دریافت درست از انسان نشدن طالبان به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. حملات انتحاری هدفمند و بی‌هدف که در ده سال گذشته در بیش از صد مورد هزاران نفر افراد ملکی، زنان و کودکان کشته شده‌اند.
۲. حمله به مناطق مختلف کشور و تلاش برای اشغال مناطق روستایی و شهری.
۳. محبوس کردن زنان در زندان خانه، تلاش برای خفه کردن صدای زنان و مبارزه دائمی با فعالیت و حضور زنان در اجتماع.
۴. مبارزه با علم، دانش، آگاهی، مبارزه با رسانه‌ها، مطبوعات، روزنامه‌نگاران و خبرنگاران.
۵. نابودی اماکن، تعمیرات ملکی، اداری، نظامی و زیرساخت‌های کشور.
۶. امیرالمومنین‌پروری و کافر دانستن کسانی که با امیر طالبان بیعت نکنند. عدم اعتقاد به نظر، رای و رجوع به مردم (انتخابات).
۷. تلاش برای ترویج «جهاد النکاح» که جدیدترین طرزاعمال طالبان به شمار می‌رود.

مسعود حسینی در بامیان به نقل از والی جدید آن ولایت (آقای زهیر) روایت می‌کند که طالبان بعد از تصرف سیغان سه کمیسیون را در آن منطقه ایجاد کردند که کمیسیون سوم با همکاری ملای سیغان که سال‌ها در کنار دیگر مردمان

سیغان زندگی کرده بود، به جمع‌آوری لیست و اطلاعات در مورد دختران جوان و مجرد و «بیوه‌های نیروهای امنیتی» می‌پرداخت. طالبان جنوب که فرهنگی بسیار کهنه و بدوی دارند، زنان را «مال بر روی زمین» می‌دانند. با مجبور ساختن دختران جوان به ازدواج با جنگجویان جوان و بی‌سواد طالبان، در واقع طالبان در مال و زمین منطقه شریک می‌شوند و به راحتی می‌توانند بافت جمعیتی مناطق را به نفع خود تغییر دهند. بیوه‌های نیروهای امنیتی نیز با به عقد فرماندهان مسن‌تر و یا به پاکستان‌های فروخته می‌شوند تا هم از انتقام احتمالی در آینده در امان باشند و هم از نیروهای امنیتی «انتقام‌جس» گرفته باشند!

اینگونه است که طالبان امروزه نه فقط تغییری نکرده و روش‌های بدوی و وحشیانه خود را اصلاح نکرده‌اند که متأسفانه در طول ۲۰ سال گذشته به اندازه دوصد سال به عقب برگشته‌اند. طالبان امروز غرق

در جهل، نادانی، توحش، بدویت، بربریت و حیوانیت به سر می‌برند. این طالبان نه فقط از مذاکره و مفاهیم فهمی ندارند و در آدمیت آن‌ها نیز تردیدهای زیادی وجود دارد و به همین جهت «طالبان هیچگاه آدم نمی‌شوند!» با وجود این همه جهل، سیاهی، تاریکی و فضای وحشت و توحش که بنام طالبان کشور را احاطه کرده است، باز هم در پشت این ابرهای سیاه باید به آینده امیدوار باشیم. به گفته نلسون ماندلا:

«من هیچگاه امید خود را به این که روزی این دگرگونی‌ها به حقیقت می‌پیوندد، از دست ندادم. علت آن

فقط قهرمانان بزرگی که از آن‌ها نام بردم نیست، بلکه شهامت و شجاعت مردان و زنان معمولی این کشور است. من همیشه از این حقیقت آگاه بوده‌ام که در اعماق وجود هر انسانی، رحم و شفقت نهفته است. هیچکس با احساس تفرز نسبت به یک انسان دیگر به دلیل رنگ پوستش یا مذهبش یا فرهنگش متولد نمی‌شود. به مردم باید یاد داده شود که نفرت داشته باشند و اگر می‌توان به آن‌ها نفرت را آموخت، می‌توان به آن‌ها درس عشق را نیز یاد داد، چون عشق طبیعی‌تر از نفرت به قلب راه پیدا می‌کند. حتی در تیره‌ترین لحظات در زندان وقتی من و دوستانم در بدترین شرایط قرار می‌گرفتیم، برای یک لحظه نشانه‌ای کوچک از انسانیت در یکی از نگاهانان می‌دیدم و همین یک لحظه کافی بود که دوباره به من اطمینان ببخشد تا راهم را ادامه دهم. خوبی در نهاد بشر شعله‌ای است که می‌تواند پنهان نگاهداشته شود.

